



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



امام باقر علیه السلام

و فرصت طلایی برای نشر

علوم اهل بیت علیهم السلام

داود الهامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام باقر علیه السلام و فرصت طلایی برای نشر علوم اهل بیت علیهم السلام

نویسنده:

واحد تحقیقات موسسه فرهنگی تبیان

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ امام باقر علیه السلام و فرصت طلایی برای نشر علوم اهل بیت علیهم السلام
۶ مشخصات کتاب
۶ سیر تشیع در ایران
۸ فرصت طلایی
۱۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

امام باقر علیه السلام و فرصت طلایی برای نشر علوم اهل بیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

عنوان: امام باقر علیه السلام و فرصت طلایی برای نشر علوم اهل بیت علیهم السلام

پدیدآورندگان: باقری (توصیف گر)

الهامی، داوود، ۱۳۱۶-۱۳۷۹. (پدیدآور)

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

صاحب محتوا: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

توصیفگر: توسعه و علم

توسعه علم اخلاق

وضعیت نشر: قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

ویرایش: -

خلاصه:

مخاطب:

یادداشت: ،ملزومات سیستم: ویندوز ۹۸+؛ با پشتیبانی متون عربی؛ +IE۶ شیوه دسترسی: شبکه جهانی وبعنوان از روی صفحه

نمایش عنوان داده های الکترونیکیمکتب اسلام، شماره ۳۶۴، مرداد ۱۳۷۰

شناسه: oai.tebyan.net/۶۲۳۸

تاریخ ایجاد رکورد: ۱۳۸۷/۱۲/۳

تاریخ تغییر رکورد: ۱۳۸۷/۱۲/۳

تاریخ ثبت: ۱۳۸۹/۶/۲۸

قیمت شیء دیجیتال: رایگان

سیر تشیع در ایران

مرحوم مفید می نویسد: حضرت باقر محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام) از میان برادران خویش، جانشین پدرش علی بن الحسین (علیه السلام) و وصی و امام پس از او بود و در فضیلت و دانش و زهد و بزرگواری بر همگان برتری داشت و از همه آنان در میان شیعه و سنی نامش بلندتر و در قدر و مرتبه بزرگتر بود، و از هیچ یک از فرزندان حسن و حسین (علیه السلام) آن اندازه از علم و آثار و روایات و علوم قرآن و فنون مختلف آشکار نشد که از آن حضرت به ظهور پیوست و بازماندگان از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بزرگان از تابعین و روسای فقهای مسلمین همگی معالم و احکام دین را از آن بزرگوار روایت کرده اند و در فضل و دانش سرآمد دانشمندان و ضرب المثل همگان بود و در وصف علم و دانش وی شعراء و نویسندگان اشعاری سروده اند فی المثل قرظی شاعر نامور عرب درباره او گوید: یا باقر العلم لاهل التقی و خیر من لیبی الاجبل (ای شکافنده

علم برای پرهیزکاران، و ای بهترین کسی که بر کوههای حجاز لیک گفتی) مالک بن اعین جهنی (یکی از شعرای نام آور عرب) در مدح او گوید: اذا طلب الناس علم القرآن كانت قریش علیه عیلا و ان قیل این ابن بنت النبی نلت بذاک فروعا طوالا نجوم تهلل للمد لجین جبال تورث علما حبالا (هرگاه مردم علم قرآن را جستجو کنند، همه قریش جیره خوار اویند.) (اگر گفته شود پسر دختر پیغمبر کجاست، بدان وسیله به شاخه های بلندی (از علم و فضیلت) دسترسی پیدا کرده ای.) (ستارگانی هستند درخشان برای آنان که در شب راه روند و کوههایی هستند که دانش بسیاری به جای نهند). آن حضرت در سال ۵۷ در مدینه متولد شد و در زمان رحلت پدرش امام سجاد (علیه السلام) ۱۹ سال داشت و در سال ۱۱۴ در همانجا از دنیا رحلت کرد. عمر شریفش در آن زمان ۵۷ سال بود و قبرش در مدینه در قبرستان بقیع است. در اینکه امام سجاد (علیه السلام) فرزند خود محمد باقر (علیه السلام) را به جانشینی خود منصوب کرده بود، لااقل در حلقه برادران و هوادارانش، هیچگونه شکی نمی توان کرد، چنانکه امام باقر (علیه السلام) اعلام داشت که زین العابدین (علیه السلام) در حضور فرزندانش او را به جانشینی خود و امامت شیعیان برگزیده است و به او گنجینه اسرار دینی و اسلحه پیامبر را واگذار نموده است. عامل مهمی که حقانیت و مشروعیت وراثت و جانشینی امام باقر (علیه السلام) را از پدرانش به اثبات می رساند نصوص قطعی است که طبق آنها پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را به عنوان پنجمین وصی خود از طرف خداوند منصوب کرده و برخی از یاران خود را مامور به ابلاغ آن نموده بود. چنانکه از جابر بن عبدالله انصاری در حدیثی روایت شده که گفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمود: یوشک ان تبقی تلقی ولدالی من الحسین (علیه السلام) یقال له محمد یقر علم الدین بقرا، فاذا لقیته فاقره منی السلام. تو زنده باشی تا فرزندی از فرزندان مرا که از نسل حسین است، دیدار کنی که نامش محمد است و علم دین را به خوبی می شکافد، آنگاه که دیدارش کردی، سلام مرا به او برسان. امام صادق (علیه السلام) فرمود: جابر ابن عبدالله انصاری آخرین کس از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که زنده ماند بود و او مردی بود که تنها به ما اهل بیت توجه داشت، در مسجد پیغمبر می نشست و عمامه سیاهی دور سر خود می بست و فریاد می زد یا باقرالعلم، یا باقرالعلم، اهل مدینه می گفتند جابر هذیان می گوید، می گفت به خدا قسم من هذیان نمی گویم، بلکه از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمود: انک سترک رجلا منی اسمه اسمی و شمائله شمائلی، یا باقرالعلم بقرا تو به مردی از خاندان من می رسی که همنام و هم شمائل من است و علم را می شکافد و توضیح و تشریح می کند، این است سبب آنچه می گویم. ابان بن تغلب می گوید: روزی جابر از یکی از کوچه های مدینه که در آن مکتب خانه ای بود، می گذشت و محمد بن علی (علیه السلام) (برای کاری) آنجا بود، چون جابر نگاهش به او افتاد، گفت ای پسر پیش بیا، او پیش آمد، سپس گفت برگرد، او برگشت، جابر گفت سوگند به آنکه جانم در دست اوست که شمائل این پسر شمائل پیغمبر است، ای پسر اسم تو چیست؟ گفت اسم من محمد بن علی بن الحسین است، جابر به سوی شتافت و به سرش بوسه زد و گفت پدر و مادرم به فدایت، پدرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به تو سلام می رسانید و چنین می گفت:... محمد بن علی بن الحسین هراسان به سوی پدرش آمد و جریان جابر را به وی گفت، زین العابدین (علیه السلام) فرمود پسر جان راستی جابر چنین کاری کرد؟ گفت آری، فرمود پسر جان در خانه بنشین (زیرا جابر برخلاف تقیه رفتار کرده است) سپس جابر در هر روز دوبار به خدمت امام باقر (علیه السلام) می رفت. اهل مدینه می گفتند شگفتا از جابر که هر صبح و شام نزد این کودک می رود در صورتی که او آخرین کسی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، چیزی نگذشت که علی بن الحسین در گذشت، آنگاه محمد بن علی به احترام مجالست جابر با پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد وی می رفت و می نشست و از خدای تبارک و تعالی برای آنها حدیث می کرد. اهل مدینه گفتند ما جسورتر از این را ندیده ایم (زیرا با این کم سن و سالی از جانب خدا حدیث می گوید) چون دید چنین می گویند، از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حدیث گفت، اهل مدینه گفتند ما دروغگوتر از این مرد را هرگز ندیده ایم از کسی برای ما حدیث می گوید که او را ندیده است چون دید چنین می گویند، از جابر بن عبدالله برای آنها حدیث

گفت این بار تصدیقش کردند، در صورتیکه جابر خدمت امام باقر (علیه السلام) می آمد و از او کسب فیض می نمود. و همچنین روایات و نصوص بسیاری به امامت آن حضرت پس از پدرش از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حسن و حسین و علی بن الحسین روایت کرده اند. محدثان شیعه روایت کرده اند که لقب باقر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به وی داد و ظهور آن حضرت را پیش بینی فرمود و آن لقب را توسط جابر بن عبدالله به او رسانید. امام باقر (علیه السلام) از جهت زهد و توجه به خدا و دوری از سیاست نمونه کامل پدرش بود وی برخلاف برادرش زید با این که از سیاست کناره گرفته بود، و به تعلیم و ارشاد مسلمانان مشغول بود، ولی دژخیمان اموی که آن روزها آخرین نفس های خود را می کشیدند، باز از اذیت و آزار او دست بردار نبودند. چنانکه ابوبکر حضرمی گوید: چون امام باقر (علیه السلام) را به شام سوی هشام بن عبدالملک بردند و به دربارش رسید، هشام به اطرافیان خود و حضار مجلس که عموماً از بنی امیه بودند، گفت چون دیدید، من محمد بن علی را توییح کردم و ساکت شدم، شما یک به یک به او رو آورید و توییحش کنید، سپس به حضرت اجازه ورود داد. چون امام باقر (علیه السلام) وارد شد، با دست به همگان اشاره کرد و فرمود السلام علیکم همه آنها را مشمول سلام خود ساخت و بنشست چون به هشام به عنوان خلافت سلام نکرد و بی اجازه وی زمین نشست، کینه و خشم او افزون گشت و شروع کرد به توییح کردن، از جمله سخنانش این بود: ای محمد بن علی همیشه مردی از شما خاندان میان مسلمانان اختلاف انداخته و آنها را به سوی خود دعوت کرده است و از روی نادانی و بی عقلی گمان کرده که او امام است، هرچه دلش خواست به امام توهین نمود، چون او خاموش شد، حاضران یکی پس از دیگری، تا آخرین نفر به حضرت رو آوردند، و حرفهای اهانت آمیز زدند، چون همگی ساکت شدند حضرت از جای خود برخاست و فرمود ایها الناس این تذهبون و این یرادبکم بناهدی الله اولکم و بنا یختم آخرکم، فان یکن لکم ملک معجل فان لنا ملکاً موجلاً و لیس بعد ملکنا ملک لانا اهل العافیه یقول الله عزوجل: والعاقبه للمتقین ای مردم به کجا می روید و شیطان شما را می خواهد به کجا اندازد؟ خدا به وسیله ما خانواده پیشینیان شما را هدایت کرد و پسینیان شما هم از برکت ما (هدایتشان) پایان یابد (یعنی در زمان ظهور امام قائم (علیه السلام)) اگر شما حکومتی مستعجل و گذرا دارید، ما حکومتی جاویدان داریم که بعد از حکومت ما حکومتی نباشد، زیرا ما اهل پایان و انجامیم و خدای عزوجل می فرماید سرانجام از آن پرهیزکاران است. هشام دستور داد حضرت را به زندان برند، چون امام به زندان رفت با زندانیان سخن گفت، همه آنها از جان و دل سخنش را پذیرفته، به او دل دادند زندانیان نزد هشام آمد و گفت یا امیرالمؤمنین من از اهل شام بر تو هراسانم و می ترسم که ترا از این مقام برکنار سازند، سپس گزارش را به او گفت. هشام دستور داد آن حضرت و اصحابش را بر استر نشانده به مدینه برگردانند و فرمان داد که در بین راه بازارها را به روی آنها ببندند و از خوراک و آشامیدنی جلوگیری کنند (البته مقصود وی از این دستورها توهین و توییح حضرت بود) سه روز راه رفتند و هیچگونه خوراک و آشامیدنی به دست نیاوردند، تا آنکه به شهر مدین (شعر شعیب پیغمبر) رسیدند، مردم در شهر را به روی آنها بستند، همراهان آن حضرت از گرسنگی و تشنگی به شکایت آمدند. امام باقر (علیه السلام) بر کوهی که به آنها مشرف بود، بالا رفت و با صدای بلند فرمود ای اهل شهری که مردم آن ستمکارند، من بقیه الله هستم و خدا می فرماید بقیه الله خیر لکم اگر ایمان دارید، من نگهبان شما نیستم. در میان آن مردم، شیخی سالخورده بود، نزد مردم شهر آمد و گفت ای قوم به خدا که این نداء مانند دعوت شعیب پیغمبر است، اگر در بازارها را به روی این مرد باز نکنید، از بالای سر و زیر پا گرفتار شوید، این بار مرا تصدیق کنید و فرمان برید، و در آینده تکذیب کنید، من خیرخواه شما هستم، مردم شتاب کردند و بازارها را بروی حضرت و همراهانش گشودند. خبر آن شیخ به هشام بن عبدالملک رسید، دنبالش فرستاد و او را جلب کرد و کسی ندانست که کارش به کجا رسید.

در زمان امام باقر (علیه السلام) سلطنت بنی امیه در اثر اختلاف داخلی و عیاشی و تن پروری و بی کفایتی رجال دولت روبه ضعف نهاده بود و روز به روز آثار این ضعف و سستی در پیکر آن ظاهر می شد، از طرفی هم در اثر ظلم و ستم بنی امیه هر روز در گوشه و کنار بلاد اسلامی انقلاب و جنگ‌های رخ می داد و این گرفتاریها دستگاه خلافت را تا حدودی از تعرض به اهل بیت (علیهم السلام) باز می داشت. از طرفی هم وقوع حادثه دلخراش کربلا مظلومیت اهل بیت، مسلمانان را مجذوب و علاقمند اهل بیت می ساخت این عوامل سبب شده بود، مردم و به خصوص شیعیان مانند سیل به سوی امام پنجم در مدینه سرازیر شوند و لذا امکاناتی از نشر حقایق اسلامی و معارف اهل بیت برای آن حضرت فراهم آمد که برای هیچیک از پیشوایان گذشته اهل بیت فراهم نیامده بود گواه این مطلب اخبار و احادیث بیشماری است که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است و گروه انبوهی از رجال علم و دانشمندان شیعه است که در رشته های مختلف معارف اسلامی در مکتب آن حضرت پرورش یافته اند که در کتب فهرست و رجال اسامیشان ضبط شده است. و این فرصت برای بازسازی مذهب شیعه یک فرصت طلائی بود، زیرا قبل از زمان امام باقر (علیه السلام) در اثر فشار و اختناق شدید بنی امیه فقه اهل بیت از دست رفته بود و با این که برای استنباط احکام هزاران حدیث لازم است، حتی از اخباری که از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به وسیله صحابه نقل شده بود، بیش از پانصد حدیث باقی نمانده بود. کشتی در این مورد نقل کرده است: قبل از امامت محمد باقر (علیه السلام)، شیعیان علم حلال و حرام را به جز آنچه از دیگر مردم آموخته بودند، نمی دانستند تا اینکه زمان ابوجعفر امام باقر (علیه السلام) فرا رسید و وی امام شد، او دانش (شریعت) را به آنها آموخت و توضیح داد و آنان شروع به تعلیم کسانی کردند که قبلا از آنها یاد می گرفتند. از این روایت معلوم می شود که تا زمان امام باقر (علیه السلام) به ندرت تفاوت‌هایی در اعمال شرعی میان شیعیان و اصحاب حدیث مدینه و کوفه و جاهای دیگر وجود داشته است. امام پنجم از این فرصت استفاده فراوان نمود و به نشر علوم اهل بیت (علیهم السلام) و فقه اسلامی پرداخت و دانشمندان زیادی از مکتب خویش تحویل جامعه داد. عبدالله بن عطاء مکی می گوید: ما رایت العلماء عند احد قط اصغر منهم عند ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام) و لقد رایت الحکم ابن عتیبه مع جلالته فی القوم بین یدیه کانه صبی بین یدی معلمه. ندیدم دانشمندان را نزد هیچکس که کوچکتر و کم قدرتر باشند همچنانکه در نزد ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام) هستند و من خود دیدم حکم بن عتیبه را با آن مرتبه ای که در میان مردم داشت، در برابر آن جناب همچون کودکی بود که پیش روی استاد خود نشسته باشد. و کان جابربن یزید الجعفی اذا روی عن محمد بن علی (علیه السلام) شیئا قال حدثنی وصی الاوصیاء و وارث علوم الانبیاء محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام). و جابربن یزید جعفی (با آن علم و دانشی که داشت) هرگاه مطلبی از آن حضرت نقل می کرد، می گفت برای من حدیث کرد وصی اوصیاء وارث علوم انبیا محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام). قیس بن ربیع می گوید، از ابی اسحاق سبعی از حکم مسح کشیدن بر روی کفش (در وضو) پرسیدم (که آیا جایز است یا نه؟) ابواسحاق گفت من مردم را دیدم که بر آن مسح می کنند تا این که مردی از بنی هاشم که هرگز مانند او را در علم و دانش ندیده بودم، برخوردارم و او محمد بن علی بن الحسین بود، من حکم مسح کردن بر روی کفش را از او پرسیدم و او مرا از این کار نهی کرد و فرمود امیرالمومنین (علیه السلام) بر روی کفش مسح نمی کرد و می فرمود حکم کتاب خدا (قرآن) با آنچه مردم انجام می دهند، پیشی گرفته است (یعنی حکم قرآن برخلاف آن است و برطبق دستور قرآن اینکار جایز نیست). ابواسحاق گفت، از آن روز که او مرا نهی کرد دیگر به روی کفش مسح نکردم قیس بن ربیع نیز گوید من نیز از آن روز که از اسحاق این حدیث را شنیدم به کفش مسح نکردم. محمد بن منکدر که یکی از علمای بزرگ اهل سنت است، می گوید باور نداشتم علی بن الحسین فرزندی به یادگار گذارد که فضل و دانشش مانند خود او باشد، تا این که پسرش محمد بن علی را دیدم، پس من خواستم او را موعظه کنم که او مرا موعظه کرد، اصحابش گفتند بچه چیز تو را موعظه کرد؟ گفت من در ساعتی که هوا بسیار گرم بود، به سوی جائی از اطراف مدینه بیرون رفتم و در راه به محمد بن علی برخوردم و او مردی تنومند بود، دیدم بر دوش دو غلام خود تکیه زده،

من با خود گفتم بزرگی از بزرگان قریش در این هوای گرم با این حال برای بدست آوردن مال دنیا بیرون آمده هم اکنون او را موعظه خواهم کرد؟ پس نزدیک رفته بر او سلام کردم و او همچنان نفس زنان و عرق ریزان جواب سلام مرا داد به او گفتم خدا کثرت را اصلاح کند بزرگی از بزرگان قریش در این هوای گرم با این حال برای طلب دنیا بیرون آمده، اگر اکنون مرگ تو در رسد و در این حال باشی چه خواهی کرد؟ گوید آن جناب دست از دوش آن دو غلام برداشته روی پای خود ایستاد فرمود به خدا اگر مرگ من در این حال فرار رسد درحالی نزد من آمده که در حال اطاعت خداوند هستم که بدان وسیله نیازمندی خود را از تو و از مردم دور می‌سازم و جز این نیست که من آنگاه از مرگ می‌ترسم که بر من درآید و من در حال نافرمانی و معصیتی باشم. من که این پاسخ را از او شنیدم گفتم خدایت رحمت کند من می‌خواستم ترا نصیحت کنم که تو مرا نصیحت کردی. مرحوم مفید می‌نویسد امام باقر (علیه السلام) از اخبار گذشتگان و پیغمبران نیز روایت فرموده و در مناقب و فضائل جهاد کنندگان از آن حضرت حدیث نوشته‌اند و درباره سنن و تفسیر قرآن از او روایت کنند و از او شیعه و سنی روایت نقل نمایند و با اهل آراء و مذاهب که بر او وارد می‌شدند، مناظره می‌فرمود و مردم بسیار علم کلام از او فرا گرفته‌اند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

